

## تبیینی از معنای «اجتماع عقل و کمال اندیشه انسان در عصر ظهور» بر اساس آموزه «انسان کامل» در عرفان شیعی

حسن پناهی آزاد<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از اوصاف مذکور در روایات برای عصر ظهور، «جمعیت عقول و کمال اندیشه انسان‌ها» است. در تفکر شیعی، این ویژگی، ارمغان حضور ظاهر امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان بندگان خدا است. امام معصوم، انسان کامل و مظهر تام اسما و صفات الاهی است. از این رو، جمعیت عقل و کمال اندیشه انسان‌ها، نه تنها تحقق هدایت تشریحی و بلوغ معرفتی انسان با تعلّم از نفس متعالی انسان کامل است؛ که یکی از ابعاد ظهور حق و تحقق جامعه توحیدی به تبع ظهور آخرین ذخیره الاهی و مظهر تام توحید، یعنی امام معصوم قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. نوشتار حاضر، مبتنی بر روایات، ویژگی یادشده را با عطف توجه به آموزه انسان کامل در عرفان شیعی، به روش تبیینی - تحلیلی، بررسی کرده است.

**واژگان کلیدی:** عصر ظهور، جمعیت عقل، کمال اندیشه، هدایت، انسان کامل، ختم ولایت.

## ۱. طرح مسئله

دوران ظهور قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ، یکی از «ایام الله» است که در آن «کلمه حق»، سیطره می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱۲، ص ۱۷۵). جولان ظلمت و باطل به پایان می‌رسد و فلسفه والای بعثت انبیا و نصب ائمه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، محقق می‌شود (همان، ج ۱۷، ص ۴۰۶). منابع اسلامی، عصر ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را به ویژگی‌هایی وصف کرده‌اند که حتی دوران حیات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آن ویژگی‌ها را نداشته است.<sup>۱</sup> یکی از اوصاف این دوران، «جمعیت عقل و کمال اندیشه بندگان خدا» است. کلام معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در این زمینه، گویای آن است که گویی این ویژگی در هیچ دوره‌ای تحقق نیافته و تحقق آن، مختص عصر ظهور است. این ویژگی در منابع مختلف، از جمله کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۷)؛ کتاب «کافی» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۵۷) و در روایتی از حضرت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین آمده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَاءِ، عَنِ الْمُتَنَّى الْحَنَاطِي، عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْمَشِيِّ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ مَوْلَى لَيْبِنِ شَيْبَانَ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، وَصَّعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهَا عُقُوبَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَامَهُمْ.<sup>۲</sup>

۱. ممکن است این پرسش طرح شود که چرا انسان‌های دوران پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه پیش از حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، هدایت تام را نیافته و در پرتو این امر به جمعیت عقل و کمال اندیشه نایل نشده‌اند. در پاسخ دو نکته را باید ذکر کرد: ۱. در عصر ظهور، موانع ابلاغ و تبیین معارف به بشر توسط امام معصوم به قدرت الاهی قائم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برچیده خواهد شد. این امر در دوره هیچ کدام از معصومان تحقق نیافت؛ ۲. علامه حلی، ذیل بیان لطف بودن امام، با توجه به اختیار انسان‌ها در انتخاب راه و منشأ هدایت و توجه به آن می‌نویسد: «والتحقیق أن نقول لطف الإمامة يتم بأمور، منها ما يجب على الله تعالى و هو خلق الإمام و تمكينه بالقدرة و العلم و النص عليه باسمه و نسبه و هذا قد فعله الله تعالى. و منها ما يجب على الإمام و هو تحمله للإمامة و قبوله لها و هذا قد فعله الإمام و منها ما يجب على الرعية و هو مساعدته و النصرة له و قبول أوامره و امتثال قوله و هذا لم تفعله الرعية فكان منح اللطف الكامل منهم لا من الله تعالى و لا من الإمام» (حلی، ۱۴۱۳: ص ۳۶۳).

۲. علامه مجلسی درباره ضمیر «یده»، می‌نویسد: «الضمير في «یده» راجع إلى الله تعالى، أو إلى القائم عليه السلام، و «یده» كناية عن الرحمة و الشفقة و النعمة و الإحسان، أو كناية عن الوساطة في الفيض و المراد من الرؤوس نفوسهم الناطقة، فالعنى: أنزل رحمة و أكمل نعمته، أو واسطة جوده و فيضه، و المراد بها إما القائم عَلَيْهِ السَّلَامُ، أو العقل الذي هو أول ما خلق الله، أو ملك من ملائكة قدسه و ...»



مقاله «بررسی سندی و دلالی روایت «اذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد» در پرتو سنت‌های قرآنی» روایت مذکور را بررسی و ضمن تشریح و معنایابی از واژگان وضع، ید، رؤوس، عباد و...، و سنجش نسبت آن با قرآن کریم؛ این نتایج را ارائه کرده است: ۱. این روایت از لحاظ سندی صحیح است؛ ۲. «وضع ید»، به معنای عنایت و رحمت الاهی در روزگار پس از قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ ۳. در آن دوران، استعداد بشر به حدی می‌رسد که بیان و ابلاغ معارف توسط آن حضرت، به مقصد لازم واصل شود؛ ۴. «عباد»، به معنای انسان‌هایی است که به تبعیت از امام خویش ملتزم هستند؛ ۵. مراد از تجمیع افکار و عقول، کمال معرفتی و تفکر عباد، ذیل رهبری امام معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف است (میرزایی، ۱۳۹۸: ص ۷۶-۱۰۲). از این رو، پژوهش پیش‌رو، ضمن پذیرش این روایت و بدون پرداختن به سند و دلالت آن، منشأ و ابزارهای تحقق جمعیت و کمال عقل و اندیشه بشری در دوران ظهور و نقش امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در تحقق این ویژگی را بر اساس مبانی و آموزه‌های انسان‌شناختی ارائه شده در نظام حکمت شیعی (کلام، فلسفه، عرفان)؛ جست‌وجو و ارائه خواهد کرد. این فرایند با تبیین کلامی به عنوان مقدمه تبیین فلسفی به عنوان مقدمه تبیین عرفانی، با توجه به آموزه «انسان کامل» سامان خواهد یافت.

نوشتار حاضر در صدد ارائه معنایی از «جمعیت عقول و کمال اندیشه بشری» از روایت مذکور است که با جایگاه امام معصوم در مقام انسان کامل و مضامین عالی مندرج در روایات درباره شأن و منزلت ائمه هدا عجل الله تعالی فرجه الشریف متناسب و توان انعکاس آن شأن متعالی را داشته باشد. از این رو، به روش تحلیلی و تبیینی، معطوف به برتری تبیین عرفانی ذیل آموزه‌های قرآن و سنت معصومان سامان یافته است.

از میان مفاهیم این نوشتار، تنها اصطلاح «انسان کامل»، به ارائه معنای منتخب نیاز دارد. این واژه در عرصه‌های علوم عقلی و نقلی دارای کاربردهای مختلفی است؛ اما منظور از این واژه در پژوهش حاضر، معنایی است که در عرفان اسلامی ارائه شده است. انسان کامل که در منابع

→

نور من أنوار عظمته» ایشان در این بیان خود، به منابعی از جمله دو شرح صدرالمتألهین و ملاصالح مازندرانی بر اصول کافی استناد کرده است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۸۰).



عرفان اسلامی با توجه به مفاهیم مندرج در کتاب و سنت، با واژگانی همچون کون جامع، قطب عالم، خلیفه، امام، صاحب زمان، اکسیر اعظم، خضر و مهدی یاد می‌شود؛ کسی است که مظهر اتم اسمای حق تعالی است. او متخلّق تام به اخلاق الهی متخلّق علت غایی آفرینش، سبب ایجاد و بقای هستی، واسطه میان حق و خلق، خلیفه خدای تعالی و به تمام معنا مصداق نیابت در اسما و صفات از حضرت حق است. او مظهر تام توحید و آیینه تمام‌نمای الهی است (ابن عربی، ۱۴۱۰: ج ۱۳، ص ۱۲۹؛ ترمذی، ۱۹۶۵: ج ۱، ص ۳۱۵؛ نسفی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۲۵۵ و صدرالمتالهین، ۱۳۶۶: ج ۵، ص ۳۲۸).

## ۲. پیشینه پژوهش

مسئله مورد نظر نوشتار حاضر، در پژوهش‌های مختلفی ملاحظه می‌شود. براساس بررسی به عمل آمده، این مسئله در آثار ذیل درج گردیده است: «توحیدگرایی، رهاورد دینی عصر ظهور» تبلور آرمان والای اسلام یعنی توحید در جامعه عصر ظهور» (موسی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ص ۷-۳۴)؛ «بصیرت اخلاقی در عصر ظهور» (کارگر، ۱۳۸۷: ص ۴۳-۸۶)؛ «تاثیر نظر امام عصر در اصلاح انسان» (طاهرزاده، ۱۳۸۴: ص ۱۰۹-۱۲۸). اما اثری که به طور مشخص در صدد ارائه جایگاه انسان کامل و اجتماع عقل و کمال اندیشه انسان در آن دوران باشد؛ به دست نیامد. مقاله «بررسی سندی و دلالتی روایت «وضع الله یده علی رؤوس العباد» در پرتو سنت‌های قرآنی»؛ با تمرکز بر اعتبار سند و دلالت حدیث، با نوشتار حاضر ارتباطی تعیین‌کننده یافت؛ اما از آثاری که به تحلیل منشأ و چگونگی کمال عقول انسانی در عصر ظهور پرداخته‌اند، دو مقاله ذیل، با مسئله مورد نظر ارتباط واضح و صریح داشتند:

۱. مقاله «تمرکز و تکامل عقول در عصر ظهور»، اثر روح‌الله دریکوندی و جواد جعفری، که با التزام عمده به روش کلامی و تفسیری - حدیثی، به شرح کیفیت کمال عقول انسان‌ها در عصر ظهور و نقش تبیینی و ابلاغی امام و عدم استفاده ایشان از اعجاز یا کرامت پرداخته است.
۲. نیز مقاله «معناشناسی ویژگی‌های عقلانی عصر ظهور»، از روح‌الله دریکوندی و جواد جعفری، با اشاره به کمال عقول انسانی، به عنوان یکی از ویژگی‌های عصر ظهور، به تبیین کارکردهای مهم این کمال، به‌ویژه توحیدباوری، عدل‌گرایی و پذیرش و پرورش ارزش‌های



اخلاقی در جامعه عصر ظهور پرداخته است.

با وجود این، تفاوت نوشتار حاضر با آثار یادشده، آن است که این نوشتار می‌کوشد مسئله را با بهره‌گیری از ابعاد محتوایی آموزه «انسان کامل» در حکمت شیعی و معطوف به معنای هدایت توحیدی توسط امام، به عنوان انسان کامل؛ بررسی و نتیجه‌گیری کند. بنابراین، نوشتار حاضر با دو پژوهش یادشده، در معنای تمرکز عقول و کمال اندیشه، مشترک؛ اما در شرح منشأ و عامل آن، متفاوت است.

### ۳. ضرورت وجود امام معصوم

هدایت انسان به سوی کمال حقیقی، از سوی آفریدگار حکیم، که کمال‌طلبی را در فطرت انسان تعبیه کرده، ضرورتی عقلی است. هدایت انسان، توسط انبیا و اولیای الهی تحقق می‌یابد، تا وجود انسان مجمع و کانون پیوستگی اراده تکوینی الهی (ایجاد فطرت کمال‌طلب) و اراده تشریحی الهی (هدایت توسط اولیای دین) باشد؛ چنان که امام علی علیه السلام فرمودند: «فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیائه لیستأدوهم میثاق فطرته و یدکروهم منسی نعمته و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یشیروا لهم دفائن العقول» (نهج البلاغه، خطبه اول). هدایت، به عنوان رسالت اصلی دین خاتم، با وجود ائمه معصوم علیهم السلام امتداد یافته و آخرت ذخیره الهی، قائم آل محمد علیهم السلام، همان امام هدایت‌گری است که آرمان والای همه انبیای الهی، به ویژه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اهل بیت علیهم السلام را تحقق خواهد بخشید. بنابراین، وجود امام، در فرهنگ قرآن، منصبی برتر از نبوت و رسالت (بقره: ۱۲۴ و طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۰) و ضرورتی همیشگی است. این معنا در کلام شیعی، با اصطلاح «لطف» بیان شده است: «الامام لطف فیجب نصبه علی الله تحصیلاً للغرض» (طوسی، ۱۴۰۷: ص ۲۲۱). این معنا در قالب شکل اول قیاس اقترانی چنین است:

امامت (که حقیقت آن هدایت انسان‌ها است) لطفی از سوی خدا است؛ صدور لطف از خدای حکیم ضرورت دارد؛ پس، امامت و نصب امام برای هدایت انسان‌ها، توسط خدای تعالی، ضرورت (و جوب بر خدای تعالی) دارد (سیوری، ۱۴۰۵: ص ۱۷۸).

اما علاوه بر وجود امام، تصرف او در امور بندگان خدا نیز لطفی مضاعف و سببی افزون در



تحقق هدایت انسان‌ها است: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر» (همان). هدایت مبتنی بر اصل حکمت، که فراگیرترین رابطه خدای تعالی با انسان است و توسط انبیا و اولیای معصوم علیهم‌السلام عملی است، تا کنون به تمام معنا ظهور نیافته و به بیان قرآن کریم (توبه: ۳۳): این امر در دوران ظهور قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تحقق خواهد یافت (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۷).

رکن تحقق هدایت تام بشر در دوران ظهور، پس از وجود امام معصوم، جریان فراگیر معرفت به حقایق عالم و معارف دین در همه ابعاد حیات و نظام‌های بشری به دست امام قائم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ همان وظیفه‌ای که بر عهده تمام انبیا و اولیای الهی استقرار داشت. عصر ظهور که در قرآن (قصص: ۵ و انبیاء: ۱۰۵) و کلام معصومان علیهم‌السلام دوره استیلای صالحان بر زمین خوانده شده (رک: طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲، ص ۱۶ و ۱۷)؛ همان دوران اعطای «حکمت» به مردم است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۹). دورانی که امام قائم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مظاهر جهل را نابود و علم و آگاهی را بر حیات انسان‌ها غالب می‌کند (همان، ص ۲۳۱ و مطهری، ۱۳۸۹: ج ۱۸، ص ۱۶۸). آنچه با مفاهیم وراثت و خلافت صالحان در زمین، سیطره و تمکن دینی مؤمنان، امامت مستضعفان و اظهار و غلبه دین حق بر آیین‌ها، در قرآن کریم بیان شده (انبیا: ۱۰۵؛ قصص: ۵؛ نور: ۵۵ و توبه: ۳۳)؛ با فقدان آگاهی مردم از حقایق و حیانی دین و راه و رسم تحصیل کمال و سعادت حقیقی، سازگار نیست. این حقیقت، با وجود انسان‌های حقیقت‌طلب (طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۱۵، ص ۱۵۶) و سرپرستی امام معصوم، که انسان کامل و واقف بر تمام حقایق و معارف دین از طریق برخورداری از ابزارهای ادراکی باطنی متصل به منبع غیب و عالم به راه‌ها و اسباب هدایت و کمال است (صدرالمتالهین، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۳۶۸ و ج ۹، ص ۲۲)؛ حاصل می‌گردد. این آرمانی والا و ویژه در فرهنگ شیعی است که ائمه معصوم علیهم‌السلام آن را با قیام و ظهور قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نوید داده‌اند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۴۵). این بیان، عبارتی از مفاد حدیث شریف مذکور در ابتدای نوشتار حاضر است. جمعیت عقل و کمال اندیشه انسانی در عصر ظهور، تحت حاکمیت اراده حق تعالی، ارمغان ویژگی‌های متعالی انسان‌شناختی امام معصوم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد؛ او که برگزیده و خلیفه خدا، انسان کامل و مظهر تام اسما و صفات الهی در دنیا است (قیصری، ۱۳۷۵: ص ۱۲۷).

#### ۴. امام معصوم، انسان کامل

انبیا و اولیای الهی که هدایت بشر را بر عهده دارند، مصادیق خلیفه خدای تعالی در زمین و برخوردار از کمالات وجودی، به ویژه ارتباط با منبع غیب و منشأ وحی و در تعبیری عرفانی - قرآنی «انسان کامل» هستند. این ویژگی، عطیه‌ای الهی است که با انتخاب و تعیین از سوی خدای تعالی تحقق می‌یابد و تنها اوست که شایستگان این منصب والا را می‌شناسد: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ (انعام: ۱۲۴).

امام، در کلام شیعی، هدایت تشریحی را بر عهده دارد و علاوه بر منزله بودن از عیب و نقص جسمی و روحی، از خطا در اندیشه، دریافت معارف الهی از عالم غیب و ارائه آن به انسان‌ها و همچنین هرگونه گناه و خطا در رفتار مصون است. در غیر این صورت، غرض خدای تعالی از تعیین امام، یعنی هدایت مبتنی بر اصل حکمت، نقض خواهد شد (ربانی، ۱۳۹۲: ص ۲۱۹). نبی و امام، همانند قوه کسب معرفت در پیکره بشر هستند که صلاحیت ارتباط با جهان غیب را دارند و با اراده تشریحی الهی و وحی، «مبعوث» و «منصوب» می‌شوند تا رشد، خیر و صلاح بشر را «دریافت» و «القا» کنند (مطهری، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۱۵۳).

فلسفه اسلامی، امام را دارای نفسی متعالی می‌داند که از قوای ادراکی مختلف؛ یعنی حواس ظاهری، وهم، خیال و عقل نظری و عقل عملی بالفعل و کارآمد برخوردار است و با توجه به دارا بودن مراتب کمال معرفتی، بر ممکنات و انسان‌های مادون احاطه دارد. قوای ادراکی او با فعلیت لازم و کافی به تمام معنا در اختیار عقل وحیانی او و همه این قوا، تحت تدبیر و سلطه نفس متعالی او قرار دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۵۳ و ۵۴). هیچ اندیشه، گفتار و رفتاری از او صادر نمی‌شود، جز در برترین درجه عقلانیت، صدق و حجیت معرفتی و رفتاری (فیض کاشانی، ۱۳۸۶: ص ۱۲۰ و امینی نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ص ۲۵۸، ۲۶۱ و ۲۶۳). یکی از قوای ویژه و ممتاز بالفعل که در وجود انسان کامل مأموریتی ویژه دارد، «قلب» است. کارکرد ممتاز این قوه که در صورت فعلیت تام، هم دارای شأن ادراکی است و هم شأن تدبیری؛ دریافت معارف وحیانی از عالم عقل و القای آن بر مراتب مثالی خود و در مرتبه مادون، دیگر انسان‌ها است؛ چنان‌که آیه ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعرا: ۱۹۲)؛ به این معنا اشاره دارد (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ص ۵۴ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و طباطبایی، ۱۳۷۱: ج ۷، ص ۴۵). صاحب



کتاب «عین نَصَاح» در بیانی ویژه، در خصوص مراتب و توان معرفتی امام معصوم می نویسد:

عارف، گاهی معارف برین عقلی را از اوج عقل مجرد خود تنزل داده و در مرحله خیال قرار می دهد و در این مرتبه فرودین برای آن مطالب، صورت های مناسب می سازد. در حالی که مرتبه برین، اولاً، منزّه از صورت بوده و ثانیاً، مبرا از قوه و حرکت است. تنزل معنای معقول از عقل به خیال، به نحو تجلی است نه تجافی. همین مطلب می تواند راهگشای تنزل فیض از مبدأ هستی به مراحل مادون باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۵۵).

عرفان شیعی، امام معصوم را انسان کامل می داند. اساساً مفهوم انسان کامل در نگاه عرفان شیعی، مصداقی جز انبیا و اولیای معصوم ندارد؛ زیرا ویژگی های انسان شناختی او، جز در پرتو تجلیات الهی و تحقق نفس او به اسما و صفات حق تعالی ممکن نیست (همان، ص ۵۳). انسان کامل و مظهر تام اسم جامع و اعظم الهی و جامع جمیع مراتب وحدت و کثرت، بدون غلبه یکی بر دیگری است (همان و قیصری، ۱۳۷۵: ص ۱۲۷-۱۲۹).

این معنا نه تنها در منابع عرفان شیعی، که در کلمات معصومان علیهم السلام با صراحت بیان شده است:

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف: ۱۸۰): قَالَ عليه السلام: «نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۳۵).

امام رضا علیه السلام در مورد امام معصوم که انسان کامل و موحد است، فرمودند: «الْإِمَامُ: وَاحِدٌ دَهْرِهِ، لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ، وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ، وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ، وَ لَالَهُ مِثْلٌ» (ر.ک: همان، ص ۴۹۵). امام یگانه دهر خویش است و کسی را جز حق تعالی به منزلت او راه نیست. عقل آدمی کجا و جایگاه امام کجا، تا از تشخیص انسان کامل برآید! (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۱۹ و ۲۰).

به حق، این وجود متعالی است که مصداق ﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ است. حق تعالی منزّه است از مثل؛ اما به بیان قرآن می توان برای او مَثَل و مثالی یافت. مَثَل حق تعالی، همان وجودی است که مظهر تام اسما و صفات او باشد. بردن نام آفتاب برای تفهیم فیاضیت حق تعالی بر ممکنات،



در افق فهم و درک بشر عادی است و آنچه بر درک و دریافت انسان کامل نزول یابد، ورای عقول و فهم انسان عادی است؛ چنان که حق تعالی خود، برای بیان شأن خویش، این مثال را برای نور ساطع از خود بر هستی ذکر فرموده است: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمِشْكَاتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ...﴾ (نور: ۳۵). مراد از «مشکاة»، وجود نورانی و ملکوتی معصومان عليهم السلام است که طینتشان از نور فیاض علی الاطلاق منبعث است و نور حق، از طریق آن ذوات مقدس بر سایر خلق فایض می‌شود (مجلسی، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۶۰۳).

صدرالمتألهین می‌نویسد:

می‌توان به تأسی از قرآن کریم، در تبیین فیض وجودی او که نازل بر هستی است، مثلی یافت. آنچه در نظام هستی بیش‌ترین صلاحیت را برای اشاره، در قامت مَثَل برای حق تعالی دارد، انسان است و بر اساس همین تناسب است که امیرالمومنین عليه السلام فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳: ج ۳، ص ۳۹۳).

ناگفته پیداست که نه هر انسانی، بلکه تنها انسان کامل است که صلاحیت مَثَل بودن برای حق تعالی را دارد.

## ۵. ضرورت وجود انسان کامل

اکنون می‌توان گفت از دیدگاه فرهنگ شیعی، به حکم ضرورت وجود امام در هر عصری، وجود انسان کامل در هر عصر و دورانی نیز ضرورت دارد؛ اما این معنا در سه افق بیان پذیر است: نخست، افق و مرتبه «کلامی» است که در آن، امام مأمور برگزیده خدا و فلسفه وجودی او، ارشاد، اصلاح و هدایت تشریحی به آموزه‌های دینی است؛ دوم، افق «فلسفه» است که در آن، امام دارای نفسی متعالی و ابزارهای ادراکی باطنی فعال و کارآمد و مرتبط با منبع غیب و آگاه از راه و رسم دریافت معارف وحیانی و ارائه آن به انسان‌های مخاطب دین است؛ سومین افق، مرتبه «عرفان» شیعی است که ذیل معارف وحیانی قرآن و سنت، ضرورت وجود امام را بر ضرورت تجلی لاینقطع حق تعالی در وجود انسان کامل که جامع همه حضرات «حقی» و «خلقی» است، (آشتیانی، ۱۳۸۲: ص ۲۴۶)؛ مبتنی می‌داند (فیض کاشانی، ۱۳۸۶: ص ۱۱۷، ۱۱۹ و ۱۲۰). یکی از حکمای متأله شیعی، در بیان این نکته ناب و دقیق (ضرورت انسان کامل مبتنی بر ضرورت



تجلی) می‌نویسد: «وجود مظه‌ری که هم جنبه طبیعی که مصداق ﴿يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسِي فِي الْأَسْوَاقِ﴾ (فرقان: ۷) است، و هم جنبه فراطبیعی که مصداق ﴿ذَنَّا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ (نجم: ۸ و ۹) باشد، ضروری است؛ زیرا اسم ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری: ۱۱) اقتضا دارد که انسان کامل در هر دوران، وحید عصر خود و تنها مظهر تام حق، همان انسان کامل باشد که کون جامع است. بر این اساس است که با ارتحال هر انسان کامل از عالم شهادت به عالم غیب و وفات عنصری او، انسان کامل دیگری ظهور می‌یابد: «أَلَا إِنَّ مِثْلَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ كَمِثْلِ نَجْمِ السَّمَاءِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰ و جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۲۵ و ۳۱ و ۵۲).

انسان کامل که مظهر تام اسما و صفات حق تعالی است، جز امام معصوم نیست. او برزخ عبودیت و ربوبیت است؛ زیرا از دو قوس نزول و صعود برآمده و به مقام «أو أدنی» نایل شده و از این رو، وساطت فیض حق بر ماسوی را یافته و مظهر ربوبیت حق شده است؛ چنان که مولای متقیان، امام علی علیه السلام فرمود: «ما لله آية أكبر مني» (صفار، ۱۴۰۴: ص ۷۷ و جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۲۵). انسان کامل، دارای دو چهره ظاهر و باطن است. با چهره ظاهر به عالم خارج ناظر است و در مراتب حسی، خیالی و عقلی تعیین می‌یابد و با چهره باطن، به اخلاق الهی متخلق است. او جامع غیب و شهود و قابل جمیع موجودات حادث و قدیم و دارای «دو نسبت کامل» است. با یکی، به مقتضای خطاب ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾ (فجر: ۲۹ و ۳۰). با ورود در جنت الهی هرگز چیزی از خود یا دیگران مشاهده نمی‌کند و آنچه می‌بیند صفات الوهی و ربوبی است؛ و با دیگری با توجه به حضور در عالم طبیعت، به حدوث و امکان و فقر ذاتی خود پی برده و با تکلیف و بندگی آشنا می‌گردد. مشاهده عبودیت، همان رؤیت وصف ذاتی خود و نظاره ربوبیت و الوهیت، نگاه بر تعیینات ذاتی حق تعالی است. این منزلت، تنها بر محمل «استخلاف» (قونوی، ۱۳۷۱: ص ۱۸۵)، به انسان کامل اعطا می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۲۶ و ۲۷). انسان کامل، به سبب جامعیت بی‌مانند خود، مظهر اسم ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ است و در حضرات دیگر (عوالم طبیعت، مثال، عقل و مراتب اسما و صفات) مانندی ندارد (همان، ص ۲۸ و قیصری، ۱۳۸۱: ص ۶۲ و ۶۳).



## ۶. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آخرین مصداق انسان کامل

اکنون که جملات و اشاراتی از منزلت امام معصوم و انسان کامل در فرهنگ شیعی گذشت؛ باید گفت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آخرین مصداق انسان کامل است و همه شئون ارشاد، اصلاح و هدایت جامعه، وساطت در نزول فیض معرفت و حکمت بر بشر و برتر از آن، مظهریت تام اسما و صفات الاهی در وجود ایشان مستقر است.

روایاتی، نخستین ولی الاهی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین ایشان را مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف نام برده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۵۲ و حر عاملی، ۱۳۶۶: ج ۷، ص ۲۱). ضمن این که ادعیه و زیاراتی در منابع روایی شیعه، بر این معنا تصریح دارند: «وأنتم نور الأخیار و هداة الأبرار و حجج الجبار بكم فتح الله و بكم يختم» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۹، ص ۲۲۹). عرفان شیعی، ولایت مطلقه و تامة الاهیة، را متعلق به «حقیقت محمدیه» برشمرده است (قیصری، ۱۳۸۱: ص ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ «از رساله تحقیق در مباحث ولایت کلیة» و ر.ک: صدرالمتالهین، ۱۳۸۵: ص ۱۹)؛ که در وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از ایشان، ذوات مقدس ائمه معصوم علیهم السلام از حضرت علی علیه السلام تا حضرت حجت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف جاری است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منصب «ختم نبوت» و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مقام «ختم ولایت» را دارد و با این منزلت ایشان است که کمال صلاح دنیا و آخرت بشر به تمام معنا رقم خواهد خورد. ولایت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف همان ولایت تام الاهی و «مقام جمع» است (جامی، ۱۳۷۰: ص ۲۱۳ و قیصری، ۱۳۸۱: ص ۶۱)؛ که علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم ایشان نیز داشتند (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ص ۳۸۰) قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف عصاره آفرینش و ولایت تام الاهی از آن عصاره آفرینش است. وجود آن بزرگوار تنها یک نسخه و خود نسخه تمام عالم و عصاره همه عالم و آدم در وجود آن یگانه هستی است. از این روست که قرآن به «عصر» قسم یاد می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۶۸: ص ۳۸۳ و امام خمینی، ۱۳۷۲: ص ۲۱ و همان، ۱۳۷۸: ج ۱۲، ص ۴۲۳).

## ۶. تحلیل پایانی

روایت مورد بحث، می‌تواند منبع و منشأ سه مرتبه تبیین مفاد قرار گیرد:

۱. بیان مطلب در مرتبه آموزه‌های کلامی چنین است: «جمعیت عقل و کمال اندیشه بندگان



الاهی در عصر ظهور» ارمغان هدایت تشریحی امام معصوم است. او خلیفه حق تعالی و مصداق کلمه «ید» در روایت است؛ یعنی حضور آن حضرت در میان مردم، به منزله دست رحمت و هدایت الاهی است که همراه با شأن سرپرستی و راهبری، بر سر بندگان خدا قرار می‌گیرد و آنان از برکت این سرپرستی، به صلاح، سداد و هدایت نایل می‌شوند. این امر، ارمغان حکمت حق تعالی است که در قالب «لطف مقرب» برای هدایت، که همان مقصود آفرینش انسان است، عینیت می‌یابد. در این مرتبه از بیان مطلب، می‌توان گفت: امام معصوم که دارای عصمت در اندیشه و دریافت پیغام الاهی و گفتار و رفتار است، از طریق تبیین معانی متعالی کتاب الاهی و ارائه بینه و احتجاج، آگاهی بندگان خدا از معارف دین را ارتقا می‌بخشد و این امر سرمایه تمرکز عقل و کمال اندیشه آنان در درک حقایق و معارف دین می‌گردد. در این فرایند، هر کس به اختیار خود در مسیر هدایت قرار گیرد، به «جمعیت عقل و کمال اندیشه» نایل خواهد گشت.

در این بیان، منشأ جمعیت عقل و کمال اندیشه بشر، اصل حکمت است؛ اصلی که عقل بشر بدان رسیده؛ ضمن این که در این مرتبه از تبیین، نوعی کثرت یا مواجهه میان حق و خلق برقرار است.

۲. بیان مطلب و چگونگی جمعیت عقل و کمال اندیشه در افق فلسفی، چنین است که امام معصوم، بر اساس فعلیت‌های متعالی نفس خود، از جمله فعلیت تام ابزارهای معرفتی ظاهری و باطنی (ر.ک: صدرالمتهلین، ۱۳۸۰: ص ۱۴۳ و همان، ۱۳۸۵: ص ۱۹)؛ ارتباط وجودی با عالم غیب و توان تبیین منطقی و برهانی معارف دین، توان تحصیل انقیاد معرفتی انسان‌ها و در پی آن، تعالی بخشی به نفوس دیگر انسان‌ها را از طریق تقویت قوا و ابزارهای معرفتی آنان دارد. عقل انسانی هرچه بیشتر با برهان مانوس باشد، توان بیش‌تری در درک حقایق به دست می‌آورد (همان، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۳۲۲). بنابراین، امام معصوم از این طریق نیز منشأ جمعیت عقل و کمال اندیشه بشری می‌گردد. در این فرایند، هر معرفت برهانی بیان شده از سوی امام معصوم، علت گامی ارتقا در استعداد بیش‌تر نفوس و عقول انسان‌ها برای درک حقایق برتر هستی می‌گردد. در این فرایند، حس ظاهری امام معصوم توانمندتر از حواس ظاهری انسان‌ها و قوای باطنی شامل «خیال و قلب و عقل» (ر.ک: ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۵؛ صدرالمتهلین، ۱۴۱۹: ص ۲۱۴؛ همان، ۱۳۸۸: ص ۲۹۳ و جوادی آملی، ۱۳۷۹: ص ۲۹۸) و بر قوای باطنی

انسان‌ها مشرف و محیط است.

آنچه در این بیان تحصیل می‌شود، بر برهان و دستاورد عقل بشری مبتنی است. از این رو، باز با آموزه‌های والای مندرج در توحید عرفانی و کلام معصومان علیهم‌السلام، فاصله دارد و نمی‌توان جمعیت عقول و کمال اندیشه برآمده از این بیان را در تراز منزلت حقیقی انسان کامل دانست.

۳. با توجه به سرچشمه گرفتن عرفان شیعی از آموزه‌های والای قرآن و سنت معصومان علیهم‌السلام باید آنچه از مفاد روایت مورد بحث ارائه می‌کند، در همان نصاب و مرتبه باشد. در این بیان، جمعیت عقول و کمال اندیشه انسان‌ها، با امام معصوم، یعنی ماهیتی تماما توحیدی ماهیتی متناظر می‌یابد. بدین معنا که بندگان خدا که در عصر ظهور به اختیار، در شعاع نظر امام عصر علیه‌السلام قرار می‌گیرند، از آن رو به جمعیت عقل و کمال اندیشه می‌رسند که امام معصوم، مظهر اسمای الهی، از جمله اسم «علیم» و «حکیم» است. علم و حکمتی که از وجود ملکوتی امام معصوم بر دیگر انسان‌ها فیضان می‌کند، تجلی علم و حکمت لاینقطع حق تعالی است. در این منزلت، عقل و اندیشه بشر در وجود معصوم مندک و همسو شده و از او جز جلوه الهی درک نمی‌کند. شاید بتوان گفت این بیان صلاحیت تناظر با کلمات والایی همچون «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ، وَ بِكُمْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ بِكُمْ يُثَبِّتُ» (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۹، ص ۳۱۲) و «نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وَاوَّلَةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ» (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۶۱) دارد. حال اگر عبارت «نحن وجه الله» را در کنار آیه کریمه «أَيُّمَّا تُولُوا فَمَنْ وَجْهَ اللَّهِ» قرار گیرد، معنایی حاصل می‌شود که با «سریان انسان کامل در موجودات» نامبردار است: «الانسان الكامل لا بدّ ان يسرى في جميع الموجودات كسريان الحق فيها» (قیصری، ۱۳۷۵: ص ۱۱۸).

در نتیجه آنچه به طور ویژه از تبیین مفاد روایت مورد بحث بر اساس آموزه انسان کامل در عرفان شیعی به دست می‌آید؛ این که جمعیت و کمال عقل و اندیشه بشر در عصر ظهور، سه بیان دارد و مناسب‌ترین بیان با شأن و منزلت امام معصوم، «بیان عرفانی» شیعه است. این استفاده، پیرو معنایی است که در این عبارت والا ذکر شده است: «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي» (ر.ک: حافظ برسی، ۱۴۲۲: ص ۲۸۳ و حرّ عاملی، ۱۳۸۰: ص ۷۱۰). جمعیت عقل و کمال اندیشه در نصاب عرفان شیعی و آموزه انسان کامل، عبارت از نیل به مرتبه تجلی اسما و صفات حق تعالی و تحقق انسان کامل به اسما و صفات الهی است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۲۷-۳۰).



## ۷. نتیجه

طبق آنچه عرفان شیعی نسبت به انسان کامل که همان امام معصوم است، ارائه می‌کند؛ آنچه از روایت مورد بحث بر می‌آید، باید در نصاب منزلت امام معصوم علیه السلام بیان گردد. از این رو که امام معصوم علیه السلام، در فرهنگ شیعی، مصداق حقیقی انسان کامل و تجلی توحید است، تمرکز عقول و کمال اندیشه بشری به دست او در عصر ظهور نیز باید در نصاب همان جایگاه، شناسایی شود. برداشت و بیان شایسته جایگاه و منزلت امام معصوم از این حدیث شریف، این است که اجتماع عقول و کمال اندیشه بشر به تحقق توحید در بعد ادراک و اندیشه انسان در عصر ظهور، توسط مظهر توحید، یعنی امام معصوم علیه السلام معنا شود.



## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن عربی، محی الدین (۱۴۱۰ق). *الفتوحات المکیة*، به کوشش عثمان یحیی، قاهره، بی نا.
۲. امینی نژاد، علی و دیگران (۱۳۹۰). *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم، موسسه امام خمینی.
۳. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۸۲). *هستی از نظر فلسفه و عرفان*، قم، بوستان کتاب.
۴. آملی، سید حیدر (۱۳۶۸). *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تهران، علمی فرهنگی.
۵. ترمذی، محمد حکیم (۱۹۶۵م). *ختم الاولیاء*، به کوشش عثمان اسماعیل یحیی، بیروت، بی نا.
۶. جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۰). *نقد النصوص*، تعلیقه سید جلال الدین آشتیانی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. جوادی آملی (۱۳۸۷). *عبدالله، عین نضاخ*، قم، اسرا.
۸. حافظ برسی، رجب بن محمد (۱۴۲۲ق). *مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیرالمؤمنین علیؑ*، بیروت، اعلمی.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰). *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه*، تهران، دهقان.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *کشف المراد*، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۱. خمینی، امام سید روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). *مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. دریکوندی، روح الله و جواد جعفری (پاییز ۱۳۹۴). «تمرکز و تکامل عقول در عصر ظهور»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، دانشگاه معارف اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۲، ص ۴۹-۶۶.
۱۴. \_\_\_\_\_ (تابستان ۹۸). «معناشناسی و ویژگی های عقلانی عصر ظهور»، فصلنامه پژوهش های مهدوی، موسسه آینده روشن، سال هشتم، شماره ۲۹، ص ۷۷-۹۶.
۱۵. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۲). *امامت در بینش اسلامی*، قم، بوستان کتاب.
۱۶. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*، مترجم: صبحی صالح، قم، موسسه دارالهجره.
۱۷. سیوری، جمال الدین مقداد (۱۴۰۵ق). *ارشاد الطالبین*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۸. صدرالمتلهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰). *اسرارالآیات*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۱). *تفسیر القرآن الکریم*، به کوشش محمد خواجهوی، قم، بیدار.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). *شرح اصول کافی*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *المبدأ و المعاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق). *اسفار*، ج ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.



۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ق). **مفاتیح الغیب**، بیروت، موسسه التاریخ العربی.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). **الشواهد الریویة**، قم، مطبوعات دینی.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). **اسرار الآیات**، تهران، حکمت.
۲۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). **کمال الدین و تمام النعمة**، تهران، اسلامیة.
۲۷. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). **بصائر الدرجات**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۸. طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۴). «تاثیر امام عصر در اصلاح انسان»، مکاتبه و اندیشه، ۱۳۸۴، شماره ۲۱، ص ۱۰۹-۱۲۸.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۱). **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، اسماعیلیان.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، فراهانی.
۳۱. طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۷ق). **تجرید الاعتقاد**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۲. فیض کاشانی (۱۳۸۶). **ملاحسن، کلمات مکنونه**، قم، مطبوعات دینی.
۳۳. قونوی، صدرالدین (۱۳۷۱). **فکوک**، مصحح: محمد خواجوی، تهران، مولی.
۳۴. قیصری، داوود بن محمود (۱۳۸۱). **رسائل قیصری**، مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۳۵. قیصری، داوود بن محمود (۱۳۷۵). **شرح فصوص الحکم**، مصحح: سید جلال الدین آشتیانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۳۶. کارگر، رحیم (تابستان و پاییز ۱۳۸۷). «**بصیرت اخلاقی در عصر ظهور سازوکارها و روش ها**»، انتظار موعود، شماره ۲۵ و ۲۶، ص ۴۳-۸۶.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). **الکافی**، قم، دارالحدیث.
۳۸. مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴ق). **لوامع صاحبقرانی (شرح فقیه)**، قم، اسماعیلیان.
۳۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). **مرآة العقول**، تهران، اسلامیة.
۴۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). **مجموعه آثار**، تهران، صدرا.
۴۱. موسی زاده، رقیه (زمستان ۱۳۹۶). «**توحید گرایی رهاورد عصر ظهور**»، مشرق موعود، شماره ۴۴، صص ۷-۳۴.
۴۲. میرزایی، محمد و علی اکبر حبیبی مهر (پاییز ۱۳۹۸). «**بررسی سندی و دلالتی روایت «وضع الله یده علی رؤس العباد» در پرتو سنت های قرآنی**»، فصلنامه علوم حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، شماره ۸۹، ص ۱۰۱-۷۶.
۴۳. نسفی، عزیزالدین (۱۴۰۳ق). **الانسان الکامل**، به کوشش ماریژان موله، تهران، مولی.
۴۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). **الغیبه**، تهران، نشر صدوق.